

هنر ملی*

دکتر امان قرائی مقدم

عضو هیات علمی دانشکده علوم تربیتی - دانشگاه تربیت معلم

چکیده

مقاله حاضر، پس از بیان مقدمه کوتاهی درباره تعریف و مفهوم «هنر ملی» کوشیده تا اهمیت و رسالت تاریخی و ملی آنرا در میان مردم و ملل مختلف از دیدگاه جامعه‌شناسی هنر، بیان کند و روشن نماید که رسالت و التزام هنرمند در جامعه چه باید باشد. کدام یک از آثار هنری را می‌توان «هنر ملی» نامید و هنرمندان ملی، چه کسانی می‌توانند باشند. به این منظور، به بررسی و مقایسه آثار برجسته هنرمندان ملی ایران و سایر کشورها، پرداخته، تا پیام و دلایلی که باعث شده آثارشان، در ردیف آثار ملی قرار گیرد و جاودانه بماند بیان کند. سرانجام این پیام را ارائه دهد که هنر اصیل و ملی، هنری است که بر جلوه‌هایی از مسائل اساسی و نیازهای ژرف و آرمانهای ایده‌آل عظیم جامعه متکی باشد و بتواند ره‌آورد‌های ارزنده‌ای برای جامعه به ارمغان آورد و در طرز تفکر، بینش و گرایش و طرز رفتار خوانندگان خود مؤثر باشد.

کلید واژه‌ها: هنر ملی؛ شاهنامه؛ قهرمان

* این مقاله از دیدگاه جامعه‌شناسی هنر نوشته شده است.

انعکاس و تجسم اندیشه و احساس درونی هنرمند در جهان محسوس و ملموس بیرونی، از این جهت هنر بنا بر ضرورت محتویات و ویژگی‌هایش همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی در فرایند وجود به پیش می‌تازد و «یک فعالیت انسانی و آگاهانه است که هنرمند بیاری علائم مشخصه ظاهری که خود تجربه کرده، به دیگران انتقال می‌دهد»^(۱)

هنرمند حتی آنچه را در دامن طبیعت حس می‌کند، تحت تأثیر جامعه و فرهنگ آن قرار دارد، و آن را به طریقی اجتماعی و مطابق تمایلات و نحله هنری که حس می‌کند و تجربه نشان می‌دهد، به حالت مادی درآورده، در سنگ، گچ، اصوات، تصاویر و الفاظ آشکارا بیان می‌کند. به همین جهت هنر وسیله‌ای است برای بیان اجتماعی. بنابراین هنرمند ناچار است، در همه حال مقتضیات اجتماعی و ذوق عموم را از نظر دور ندارد و مطابق تمایلات، ذوق و سلیقه مردم عصر خویش را در نظر بگیرد. براین اساس هنرمندان بزرگی که آثارشان متصف به صفت ملی شده، همواره از هنر عوام برخوردار بوده و عناصر و قالب‌ها و طرز دلالت هنر خود را از زندگی مردم گرفته و هنگامی که هنرمند سبک نوینی، پدید می‌آورد، در واقع تصرفی است که در کار هنری به عمل می‌آورد و همین تصرف است که نبوغ او را به اثبات می‌رساند. انا این تصرف به حدی است که قابل فهم و درک جامعه یا گروهی از افراد آن باشد. به عبارت دیگر راز عظمت هنر ملی، در این است که سنت‌ها را موافق نیازهای موجود در جامعه دگرگون می‌کند و به زندگی مردم پیوند می‌دهد. «شاهنامه فردوسی» نمونه‌ای از «هنر ملی» است و رواج آن در جامعه ایرانی گویای آن است که فردوسی از یک سو به موارد تاریخی دیرینه جامعه وفادار ماند و از داستانهای کهن انحراف نجست و از سوی دیگر صرفاً به نظم داستانهای پراکنده اکتفا نرورزید. بلکه مطابق منظور خود که

هنری سیاسی است. همچنین «هنر ملی» از آن جهت که به انسجام، یگانگی و وحدت اجتماعی یا ملیت کمک می‌کند، از قدمت، مداومت، پویایی، هیجان، جنبش‌انگیزی و اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

هنر ملی، چون از فرهنگ مردم بهره می‌گیرد، هرگز نمی‌میرد، بلکه فقط تغییر می‌کند و بهبود می‌پذیرد. بدین جهت آثار هنرمندان بزرگ را که به آن خواهیم پرداخت به ندرت می‌توان از فرهنگ و اوضاع و احوال اجتماعی مردم بی‌بهره یافت. زیرا هنر به مفهوم اصیل خود، پدیده و واقعیتی است اجتماعی و جلوه‌ای از

به عنوان یکی از هزاران مردمی که کم و بیش نسبت به هنر ملی و سنتی ایران حساسیت دارند، لازم دانستم تا به بحث و بررسی در این باره پرداخته و معلوم گردد که هنر اصیل و ماندنی چیست؟ و هنرمندان بزرگ چه کسانی هستند؟ و رسالت و التزام و نقش هنرمند در جامعه چه باید باشد؟ «هنر ملی» هنری است که عناصر، قالب‌ها و طرز دلالت آن از زندگی مردم گرفته شده، سنت‌ها را موافق نیازهای موجود در جامعه دگرگون کرده، به زندگی مردم پیوند می‌دهد و کشاکش زندگی اجتماعی را به خوبی منعکس می‌کند و

برانگیختن مردم ایران به بازیافت استقلال و عظمت از کف رفته بود داستانهای مبتکرانه را به هم پیوست و زمینه مسائل زندگی اجتماعی ایرانیان گردید.

شاهنامه فردوسی از لحاظ مفهوم شامل سه قسمت است: در قسمت اول، حوادث کهن و نتیجه نهائی و مهم آنها که غلبه فریدون بر ضحاک و بشارت دوره پرسعدت است بیان می‌شود.

قسمت دوم: مربوط به دلاوریهای رستم و درهم شکستن دشمنان ایران در برقراری آئین اخلاقی زردشت را نمایش می‌دهد. و سرانجام قسمت سوم به ترکتازی اسکندر و غلبه قطعی ایرانیان بر یونانیان می‌پردازد و سخن را با هجوم عرب به ایران به پایان می‌رساند.

این سه قسمت، در عین جدایی وابسته به یکدیگرند و رساننده پیامی یگانه است. فردوسی، تلویحاً اعلام می‌دارد که روزگار ایرانیان، سه بار تیره و تار شده، یک بار بوسيله ضحاک، یک مرتبه بوسيله اسکندر و یک بار بوسيله اعراب و یادآوری می‌کند که ایرانیان، در دو نوبت از این سه نوبت بر نکبت‌های تاریخی غالب آمدند، یک نوبت بدست فریدون، یک نوبت بدست رستم، آنگاه به خواننده القاء می‌کند که مسلماً در نوبت سوم نیز ایرانیان کامیاب خواهند شد و اعراب را بیرون خواهند انداخت (۲) که چنین هم شد.

بنابراین «فردوسی» به یاری سنت‌های حماسی ایران مایه امید ایرانیان می‌شود و شور و مبارزه در سر مردم ایران می‌اندازد و به طغیان علیه ظلم اعراب دعوت می‌نماید. براین اساس، هنری اصیل و ماندنی است که بر جلوه‌های از مسایل اساسی و نیازهای ژرف و آرمانها و ایده‌آلهای عظیم جامعه ایران نظر دارد و ره‌آوردهای ارزنده‌ای برای جامعه به ارمغان آورد و خلاصه آنکه در خدمت جامعه باشد. یک اثر مفید و برجسته هنری، تنها به تفریح و التذاذ سطحی و آنی مخاطبین محدود

نمی‌شود. بلکه هنر اصیل و مطلوب، هنری است که بتواند در طرز تفکر، بینش، گرایش، تغییر رفتار و رشد و تکامل مخاطبین خود نقش مؤثری داشته باشد و به اصطلاح الزاماً اجتماعی باشد.

یک اثر هنری چون «شاهنامه فردوسی» ایلیاد و اودیسه «هومروس» هملت و اتللو «شکسپیر» دون ژوان «بايرون» اگمنت «گوته» قصیده شادمانی و نمایشنامه‌های راهزنان، ماری استوارت و دون کارلو «شیلر» و کمدی الهی «دانته» و اشعار رمانهای اوژن اونگین «پوشکین» و «بابا گوریو» و اوژنی گرانده و چرم ساگری «بالزاک» و رستاخیز و جنگ و صلح «تولستوی» و خوشه‌های خشم «جان اشتاین بک» و آثار موسیقی هنرمندان بزرگی چون اورتو «اگمنت» (۳) و سمفونی شماره ۵ و ۳ «بتهوون» و اپرای «وردی» (۴) و قطعه «فنیلاندا» (۵) «سیلیوس» (۶) و نقاشانی چون رافائل «بوش» (۷) و بروگل (۸) هلندی و ... از آن جهت توانسته‌اند با روح انسانها پیوند برقرار کنند و جاودانه بمانند که در ترسیم مسایل اصلی حیات اجتماعی و تعیین نیازهای اصیل آن موفق بوده‌اند. از این رو عمر هر اثر هنری غالباً بسته به میزان ارتباطی است که با درون انسانها و با واقعیت و حقیقت وجود جامعه دارد.

هنر ملی، کشاکش زندگی اجتماعی را به خوبی منعکس می‌کند و با سیاست ملی همراه است که اورتو «اگمنت» و سمفونی شماره پنج بتهوون از نمونه‌های آنست. «ادوارد داونز» (۹) می‌نویسد: «به نظر من هیچ کس نمی‌تواند به اورتو دراماتیک و حساس و بسیار عظیم اگمنت گوش دهد بدون اینکه احساس نکند قطعه مزبور یک سرود پیروزی بسیار باشکوهی است.» واقعاً هم این اورتو، یک سرود پیروزی است. پس از آنکه گوته قهرمان خود را بدست اشغالگران ستمگر به شهادت می‌رساند و پس از آنکه به ما می‌گوید مرگ «اگمنت» جرقه‌ای است که کانون خشم و کینه هلندیها را بر می‌فروزد و آنها را به طغیان

ناشی از لبریزشدن پیمانانه صبرشان بر می‌انگیزد و به مبارزه می‌کشاند تا آزادی از دست رفته‌شان را بازیابند. پس از آنکه فصاحت و چیره‌دستی یک شاعر بزرگ آنچه را به یاری لغات ممکن است گفته شود، می‌گوید، آنگاه به موسیقی روی می‌آورد و در لفاف کلماتی چند درخواست می‌کند یک «سمفونی» پیروزی سروده شود، تا آنچه را بیانش از قدرت کلمات خارج است بازگوید.

برای تحقق بخشیدن به خواست «گوته» هیچ‌کس شایسته‌تر و مناسب‌تر از «بتهوون» پیدا نمی‌شد. زیرا موسیقی وی تجسم بسیار جالب و گویایی از ایده‌آلهای «گوته» درباره آزادی و شجاعت و قهرمانی است. یک دلیل بارز براینکه چرا این اورتو یکی از شاهکارهای جاویدان عالم موسیقی گشته آن است که ایده‌آلهای نهفته در ورای آن یعنی آزادی و آمادگی برای جان سپاری و شهادت در راه آن هدف، فقط در درام «گوته» وجود ندارد. «اگمنت» نیز، نظیر اغلب نمایشنامه‌های بزرگ، جنبه تمثیلی و استعاری دارد و مبارزه هلندیها در برابر اشغالگران اسپانیولی، داستانی است که از جور و تعدی و بیداد و به همان ترتیب که ممکن است در دوران ما اتفاق افتاده باشد بیان می‌شود. چنانکه در اروپای امروز نیز به همان حدت و صراحت تکرار می‌گردد و در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۴۱ یا به هنگام هجوم و تعدی وحشیانه آلمان به کشورهای نروژ و فرانسه متوجه می‌شویم که همه چیز از نو اتفاق افتاد و ناگهان با روشنی و صراحت درمی‌یابیم که دوران «گوته» و «بتهوون» در «اگمنت» تکرار می‌شود و یا همانطور که جمله مشهور لاتینی می‌گوید: «این داستان توست که گفته می‌شود» (این داستان از تو صحبت می‌دارد) و وقتی نمایشنامه «اگمنت» به اوج تراژدیک خود نزدیک می‌شود نه تنها غارتگران اسپانیولی را محکوم می‌ساخت. بلکه چون شلاق بر سر سربازان هیتلری که در اونیفورمهای

قهوه‌ای و سیاه خود مظهر قهر و ستم بودند فرود می‌آمد. همین نکته در مورد اورتور «اگمنت» و سمفونی پنجم بتهوون نیز صادق است.

«داونز» ادامه می‌دهد که، وقتی من قطعه «اگمنت» و سمفونی پنجم را می‌شنوم تعجب می‌کنم از اینکه بعضی از منقدین می‌گویند، که هنر و سیاست نباید با یکدیگر مخلوط شود و با یکدیگر ارتباط داشته باشد. به نظر من فقط شخصی که از هنر اطلاع بسیار کمی دارد و کسی که آن را به عنوان وسیله گریز از زندگی تلقی می‌کند، چنین کسی می‌تواند عقیده داشته باشد که هنر و سیاست باید از یکدیگر مجزا و دور نگهداشته شود. مطمئناً شخص بتهوون یا گوته یا دانته یا هیچ یک از هنرمندان و مغزهای متفکر دوران ما هیچگاه برسر چنین عقیده نبوده و نیستند. در نظر آزاداندیشان، هنر هیچگاه به عنوان وسیله گریز و فرار از زندگی و واقعیات آن نبوده است و نباید باشد. بلکه باید به عنوان عامل موثری جهت غنی ساختن مظاهر زندگی باشد.^(۱۰)

«ربرت شوومان»^(۱۱) موسیقیدان بزرگ آلمانی در رابطه موسیقی و سیاست می‌گوید: «انقلاب ممکن است به طوری در قالب یک سمفونی گنجانیده شود که دستگاه پلیس هرگز از آن بویی نبرد.^(۱۲) به همین جهت یک بوئم سنفونیک، ممکن است جنبه انقلابی داشته باشد. چنانکه دستگاه پلیس نیز وقتی اجرای قطعه «فینلاندا» اثر «ژان سیبلیوس» را قدغن می‌نمود، این نکته را به خوبی می‌دانست که قطعه مزبور چه حالت تهییج‌کننده‌ای دارد. این ماجرا وقتی اتفاق افتاده که «فنلاند» در طلب استقلال و به خاطر بیرون آوردن از زیر یوغ و سلطه روسیه تزاری بپا خاسته بود.^(۱۳)

ایرایی «وردی» آهنگساز ایتالیایی نیز از یک سسو، موجب شادمانی و هیجان هم‌وطنانش گردید و از جانب دیگر برای

پلیس اتریش موجبات اضطراب خاطر و دردسر دائمی فراهم آورد. نام «وردی» به سان نعره رزمجویی و مبارزه‌طلبی بود که میهن‌پرستان ایتالیا به خاطر استقلال و وطن‌نشان از گلو برمی‌آوردند. فریادهای «زنده باد وردی» یا شعار «زنده باد وردی» که بر در و دیوارهای ایتالیا نوشته می‌شد در حقیقت به منظور ایتالیایی آزاد و مستقل از دست مهاجمان اتریشی بود که میهن‌پرستان ایتالیا شب و روز در راه به وجود آوردن چنان ایتالیایی مبارزه می‌کردند. «وردی» نیز در تمام عمر با ایمانی استوار و قلبی پراشتیاق در آرزوی آزادی و اتحاد ایتالیا نغمه سرائی کرد و آهنگ ساخت که نمونه آن تراژدی «اتللو» است.^(۱۴)

«بتهوون» دمیدن سپیده حکومت‌های دموکراسی را با سرودی عظیم چون: «اگمنت» و سمفونی شماره ۳ «اروئیکا»^(۱۵) ثنا می‌گفت و تجلیل می‌کرد و «دیمتری شوستاکویچ»^(۱۶) جوان، در سمفونی پنجم و هفتم خود «دفاع از شهر لنینگراد» عظمت و دلیری مدافعین را می‌ستاید.^(۱۷) به نظر «شوستاکویچ» «موسیقی نمی‌تواند بدون زمینه و هدف سیاسی و ملی باشد. ایده و اندیشه موسیقی بدون ایده‌لوزی خاص نمی‌تواند وجود داشته باشد. موسیقی خوب آن است که انسان را امیدوار و نیرومند و به زندگی علاقمند سازد و شخص را برای کار و کوشش و فعالیت آماده نماید و به صورت یک وسیله مؤثر و ضربه کاری و برنده در میدان مبارزه زندگی درآید»^(۱۸)

یکی از دلایلی که فنلاندی‌ها «سیبلیوس» را تا سرحد پرستش دوست می‌دارند، آن است که وی را عامل مهمی در حصول استقلال کشورشان از دست روسهای تزاری می‌دانند. علاوه بر آن در موسیقی توده‌ای و حتی در اساطیر و افسانه‌های فنلاندی، رنسانس و نهضت تجدیدطلبی عظیمی ظاهر گردیده بود و آن توجه به ملودی‌های اصیل فنلاندی است که هنوز بیاد قهرمان حماسی بزرگ فنلاند

یعنی «کاله والا» خوانده می‌شود.^(۱۹)

در سویت خروس طلائی «دوبینوشکا» «ریمسکی کورساکف»^(۲۰) و در سمفونی شماره یک شوستاکویچ نیز از ویژگی یک هنر ملی برخوردارند.

به نظر «داونز» وقتی ایرای «خریسک طلائی» را می‌بینیم و موسیقی عجیب و پر زرق و برق ایرای مزبور را می‌شنویم به نقش و اهمیتی که در زندگی و تاریخ سیاسی ملت روس بازی کرده پی می‌بریم.^(۲۱) چنانکه موسیقی شوستاکویچ نیز چنین نقشی دارد. «ریمسکی کورساکف» که در دوران آشوبها و انقلاب سال ۱۹۰۵ در روسیه با دانشجویان متمرّد و سرکش انقلابی علناً همدردی می‌نمود و پس از آنکه از استادی کنسرواتوار سن پترزبورگ اخراج شد. بلافاصله در نظر آزادی‌خواهان روس به عنوان قهرمان شهید معرفی گردید و از همه جاسیل نامه و پیامهای همدردی به سویش روان گشت. همه جا سخنرانان انقلابی در نطق خود اهمیت این هنرمند ملی و فداکاری و شهامت وی را ستودند. سوئیت خروس طلائی «دوبینوشکا» در حقیقت هجونه‌ای برای تمسخر و استهزا و نادانی و حماقت دستگاه حاکمه مستبد روسیه به شمار می‌رفت به همین جهت حکومت تزار نیز ساکت ننشست و اجرای کلیه آثار و رادر تمام روسیه برای مدت دوماه ندغن کرد.^(۲۲)

تصویرهای زیبای نقاش اسپانیایی «فرانسیس گویا»^(۲۳) چون در ضمن پیکار او و هموطنانش برضد بیگانه و ناپلئون و خودداری اشراف محلی پدیدآمد هنر ملی است. «ژروم بوش»، «بروگل»، نقاشان هلندی مبارزه مردم هلند را برضد حکومت پادشاهی اسپانیا را که با مقولاتی که به اساطیر دینی جامعه هلند مربوط بود، نمایش دادند. در تصویرهای اینان معمولاً مهاجمان اسپانیایی در سیمای جباران تورات و انجیل نمودار می‌شود.^(۲۴) از اینها گذشته، همانطور که گفته شد،

یکی دیگر از خصوصیات هنر ملی که باعث جاودانگی آن می‌گردد آن است که از فرهنگ و زندگی مردم بهره می‌گیرد و بر آن استوار است. قهرمانان نامدار آثار ادبی مانند: رستم و اسفندیار، هملت و اتللو و دون ژوان، در اصل آفریده فرهنگ عوام بوده‌اند. قهرمانان شاهنامه فردوسی، قرن‌ها، پیش از فردوسی در دل مردم خانه داشتند و همواره زبانزد خرد و بزرگ بودند. «درامس ته‌تر»^(۲۵) می‌نویسد: که در عصر فردوسی و پیش از آن نقالان در کوی و برزن به خواندن افسانه‌های حماسی باستان می‌پرداختند.^(۲۶) یا سالها قبل از شکسپیر، مردم عادی، قصه‌های هملت و اتللو را می‌دانستند. سرگذشت دون ژوان، پیش از آنکه بوسیله «بایرون»^(۲۷) به نظم درآید، بر کشاورزان اسپانیایی معلوم بود. شوالیه‌های اروپایی فئودال قبل از آنکه در داستان «دون کیشوت»^(۲۸) تحقیر شوند، در افسانه‌های عامیانه مورد ریشخند قرار می‌گرفت.

تقریباً همه هنرمندان بزرگ ملی، از عوامل مثبت ذوق مردم سود جستند و از زبان عوام استفاده کرده‌اند زیرا زبان عوام گنجینه جامعه است و هیچ‌گاه نمی‌میرد. بلکه فقط تغییر می‌کند و بهبود می‌پذیرد. «هومر» با آنکه ستاینده بزرگان بود، پا بر فرهنگ عوام داشت، گوته، شیللر، پوشکین از فرهنگ عوام سود جستند، ترانه‌های لطیف و امیدبخش و پرشور عامیانه، ذوق‌افزار هنرمندان نامدار بوده‌است.^(۲۹) تاریخ هنر، از هنرمندان ملی که با بینش اجتماعی ژرف خود، آثار هنری پدید آوردند بسیاری ناصرخسرو به انگیزه بینش اجتماعی ژرف خود، در جوانی از مداحی بیزار شد و مدیحه‌های خود را سوزاند. و مدافع نهضتی شد که در آن زمان از دل جامعه برخاسته بود و به سود مردم مبارزه می‌کرد، گردید.^(۳۰) هم‌چنین «سنائی» خود را از آرایش مدح رهانید و ستایشگر اهل عمل شد. در طرق حق گام نهاد، روی به

معنی و حقیقت آورد. ظاهر را رها کرد و به باطن گروید و آثارش از شاهکارهای جاویدان ایران گردید و سرمشق شاعرانی چون: مولوی و خاقانی، شد.^(۳۱)

«سعدی» آثاری انسان‌دوستانه که از مرزهای خواست‌ها، میان او و اتابکان فارس درمی‌گذشت، آفرید.

در دوران معاصر، میرزاده عشقی، عارف قزوینی و از همه مهمتر ملک‌الشعرا بهار در راه آزادی و اصلاح‌طلبی و آگاهی مردم بسیار کوشیدند. به هنر ملی روی آوردند و اشعار و نوشته و نمایشنامه‌های خود را وسیله سودمند برای بیان موضوعات، مسائل و مشکلات گوناگون مختلف اجتماعی که گریبانگیر مردم بود، قرار دادند.^(۳۲)

«موسورگسکی»^(۳۳) مانند بانیان مکتب روسی، نخستین درس موسیقی را از راه ترانه‌های روستایی آموخت و «ریمسکی کورساکف» اورتوری روی ترانه‌های روسی ساخت و بعد براساس افسانه شرقی و ایرانی، اپرای «شهرزاد» قصه‌گورا به موسیقی تبدیل کرد.^(۳۴) «گریگ»^(۳۵) نروژی، به اصلاح و بسط آهنگ‌های محلی نروژی پرداخت و رقصهای نروژی را روی ترانه‌های محلی تصنیف کرد.

«چایکوفسکی»^(۳۶) به افسانه‌های ملی روسی توجه داشت و با توجه به داستانهای تاریخی و ملی اورتور فانتزی «رومئو و ژولیت» فندق‌شکن، دریاچه قو، اوژن اونگین، را بوجود آورد.^(۳۷)

«فرانس لیست»^(۳۸) ترانه‌های محلی مجارستان را زمینه «رایسودیه‌های» مجار قرارداد و کتاب «فاوست» اثر گوته را موضوع یک سمفونی کرد و پوئم سمفونیک‌های «مازیای»، «تاسو»، «له پرلود» و «هملت» را روی منظومه‌های اثر ویکتور هوگو، گوته، لامارتین و شکسپیر تنظیم کرد. و پوئم سمفونیک «اورفئوس» و «پرومتئوس» را روی افسانه‌های یونانی بوجود آورد.^(۳۹) سوفوکلس، در «آنتیگون» ستایشگر زن

قهرمانی است که علیه دولت دموکراتیک یونان قیام کرده است.

دانته، یکی از طلاب مرفه زمان خود بود و می‌توانست به مرتبه‌های بالای جامعه ارتقاء یابد ولی چون زندگی فراداستان معاصر خود را پوچ یافت به مردم روی آورد. نه تنها به زبان مردم متعارف ایتالیا شعر سرود، بلکه به صف مبارزان جمهوری پیوست و به تبعید و فشارهای اجتماعی دیگر، دچار شد.

شکسپیر، در عین بستگی به درباریان و سوداگران انگلیس، از نمایش پویشهای عمیق واقعیت، ناگزیر شد. بر همین سیاق، شیللر از اشراف بود اما هنر انقلابی ببار آورد. بالزاک با آنکه به طبقه سوداگران تعلق داشت و طرفدار حکومت دودمانی و سلطه کلیسا بود، باین همه در همه آثار خود مخصوصاً «کمدی الهی» چیرگی مخالفان خود، یعنی جمهوری خواهان را بازگو کرد. بالزاک، در داستانهای متعددش کوشید تا وضع اجتماعی خود را به دقیق‌ترین صورتی ترسیم کند. از این رو یکی از هنرمندان ملی شمرده می‌شود.^(۴۰)

پوشکین اشرافی، به آفرینش آثاری چون: درامهای «بوریس گودونوف» و «اوژن اونگین» که به کام اشراف خوش نمی‌آمد پرداخت. و «تولستوی» با آنکه زمینه اشرافی داشت، با این وصف با بینویان روستانشین هم‌درد شد و علیه ستمگری و بهره‌کشی، اریستوکراتها و دردمندی و بی‌زاری خشم عمیق بینویان روستانشینان، مطلب نوشت و بنا دفت تمام نمایش داد و به جهان بینی مردم رسید.

پیکره‌سازی «رافائل» ایتالیایی با جامعه ارتباط داشت و از آن بهره جست. «ونسان دندی»^(۴۱) نماینده آهنگسازانی است که از موسیقی محلی و مردمی استفاده کردند «پل دوکا»^(۴۲) روی منظومه «گوته» به نام «شاگرد جادوگر» آهنگ ساخت و آشکارا یک موضوع ادبی را موضوع سمفونی خود قرار داد.

«ریشارد اشتراوس» به تجسم قهرمانان

پی‌نوشتها:

داستان، از طریق موسیقی علاقه داشت و کوشید تا «دون ژوان» و «دون کیشوت» را از طریق موسیقی معرفی کند.

خلاصه، این آثار از آن جهت، از شاهکارهای جاویدان هنری جهان گردیده و در شمار هنرهای ملی می‌باشند که از فرهنگ و زندگی اجتماعی مردم پایه و مایه گرفته و در ترسیم مسائل اصلی حیات اجتماعی و تعیین نیازهای آن موفق بوده‌اند. به عبارت دیگر یک اثر هنری هنگامی قادر است با روح انسانها پیوند برقرار کند و در شمار هنر ملی به حساب آید که بتواند با درون انسانها وبا واقعیت و حقیقت وجودی جامعه ارتباط داشته باشد.

براین اساس هنر اصیل و ملی، به منزله واقعیتی است اجتماعی که نه به عنوان مسکن و داروی تخدیرکننده بلکه به عنوان بیدارگر، روشنگر و تکان‌دهنده و مورد نیاز جامعه بشری است. در هنر مادی و حسی، عالی‌ترین اشکال هنر با مبتذل‌ترین اشکال تفننی آن در کنار هم خلق می‌شوند و بالطبع توده مردم به جهت سهولت درک به نوع دوم گرایش بیشتری می‌یابند. خصوصاً اینکه شرایطی دست‌انکارند که هنر بیگانه را بسط و در بین توده مردم دامن بزند. اما کسانی که هنر و ادبیات منحط را ترویج می‌کنند، واقعاً نمی‌دانند، هنر برای چیست، چه نقشی باید ایفا کند و رسالت و التزام هنرمند در تصادمها و در شئون اجتماعی به چه نحوی باید باشد و نوع هنری که افراد جامعه را به نقش ویژه اجتماعی خویش واقف می‌سازد کدام است؟

هنرمند دارای یک رسالت تاریخی و ملی است که می‌تواند با استفاده از پیکره‌نگاری، هنرهای تجسمی، موسیقی، ادبیات، صحنه تئاتر، سینما و ... بینش عمیق زمانی و مکانی خود را متجلی سازد و اثری که دارای خصوصیات ویژه عصر خویش است به وجود آورد و آن «هنر ملی» است.

23. Goya

۲۴. غلامحسین خیر: مرزهای طبیعی هنر، بدون ذکر ناشر و تاریخ نشر، ص ۸۷.

ه. و. جانسون: داستان هنر نقاشی، ترجمه فرح خواجه‌نوری، سال ۱۳۵۱، ص ۷۸ تا ۸۲. ویل دورانت: تاریخ تمدن غرب، ص ۴۱۲.

25. E. Aramsteter

۲۶. درامس ته‌تر: منابع شعر فارسی، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب. دانشنامه، شماره ۲، سال ۱۳۶۹، ص ۱۰۹.

27. E. yaron

28. Don Quixote

۲۹. امیرحسین آریان‌پور: جامعه‌شناسی هنر. دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۴، ص ۱۵۹ تا ۱۶۰ و بقیه کتاب.

۳۰. رجوع شود به کتاب: شعر هزار ساله - دکتر محمد تویسرکانی و دکتر محمدجعفر محتوب - دانشسرای عالی، سال ۱۳۴۳، ص ۹۰ تا ۱۱۵.

۳۱. مقدمه دیوان سنائی، تصحیح مدرس رموی، انتشارات ابن سینا، ص «لا». و کتاب برگزیده اشعار سنائی، به کوشش دکتر ضیال‌الدین سجادی. چاپ بانک بازرگانی، ص ۵ و ۶.

۳۲. رجوع شود به کتاب: سرگذشت موسیقی ایران، روح‌اله خالقی، انتشارات صفی‌علیشاه، ص ۸۸ و ۲۸۰ تا ۲۸۶ (مربوط به عشقی)، و صفحات ۴۱۱ تا ۴۲۷ (مربوط به عارف قزوینی) و در مورد ملک‌الشعرا بهار: گنج سخن - دکتر ذبیح‌اله صفا - جلد سوم، انتشارات ابن سینا، سال ۱۳۳۹، ص ۳۲۶ تا ۳۵۴.

33. M. Mossorgsky

۳۴. غلامحسین خیر: مرزهای طبیعی هنر. همان، ص ۳۷ تا ۴۰.

35. Edward Grieg

36. T. schaikowsky

۳۷. همان.

38. F. Liszt

۳۹. همان.

۴۰. محمد معین: فرهنگ اعلام. انتشارات امیرکبیر، ص ۲۳۴.

41. Vincet Dindy

42... Paul Dukas

۱. لئون تولستوی: رجوع شود به کتاب تحقیق در تعریف هنر - محمد یوسف قطبی - انتشارات زوار - سال ۱۳۵۲ - ص ۱۶.

۳. رجوع شود به کتاب جامعه‌شناسی هنر، تألیف استاد دکتر امیرحسین آریان‌پور، انتشارات دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۴، ص ۱۵۵ و بقیه کتاب.

۱۱. استاری کوف: فردوسی و شاهنامه، ترجمه رضا آذرخشی، سال ۱۳۴۱، ص ۱۳.

بارتلس: منظور اساسی فردوسی - فردوسی و شاهنامه، سال ۱۳۲۲، ص ۱۶۱ - ۱۵۷.

3. Egmont Overture

4. Verdi

5. Finlandia

6. Jean Sibelius

7. Bosch

8. Brueghel

9. Edward Downes

۱۰. ادوارد داوونز: موسیقی و سمفونیک. ترجمه علی‌اصغر بهرام‌بیگی، نشر اندیشه، سال ۱۳۷۷، ص ۵۷ تا ۷۴.

11. Robert Schumann

۱۲. رجوع شود به: موسیقی سمفونیک - ادوارد داوونز - همان، ص ۵۷ تا ۷۰. و کتاب مرزهای طبیعی هنر - تألیف غلامحسین خیر - بدون ذکر ناشر و تاریخ نشر. و کتاب تفسیر موسیقی، تألیف سعدی حسنی، انتشارات صفی‌علیشاه، سال ۱۳۳۲ در مورد سیلیوس، ص ۲۴۴ تا ۲۴۶. و کتاب تاریخ موسیقی - لوست دلین - ترجمه سیروس کرباسی، دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۵. و همچنین کتاب چگونه از موسیقی لذت ببریم، تألیف زیگموند اسپات Sigmund Spaeth - ترجمه پرویز منصور، انتشارات زمان، ۱۳۵۳. و کتاب آپرا یک تحلیل تاریخی - سیر ادوارد. ج. دنت - ترجمه دکتر محمود جزایری، امیرکبیر، سال ۱۳۴۹.

۱۳. همان.

۱۴. همان.

15. Eroica

16. D. Shostakovithch

۱۷. همان.

۱۸. همان.

۱۹. همان.

20. Rimsky Korsakoff

۲۱. همان.

۲۲. همان.